

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هجدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱ Scopus

صص ۲۱۵-۱۸۷

نقش ژئوپلیتیک در تشدید بحران‌های بین‌المللی (مطالعه موردی: بحران

سوریه)

دکتر حسین دهشیار - استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
سیدمحمد امین‌آبادی* - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸

DOR:20.1001.1.17354331.1401.18.65.7.3

چکیده

در ایجاد، گسترش و تشدید بحران‌های بین‌المللی متغیرهای متعددی نقش‌آفرینی می‌کنند؛ در این میان متغیر ژئوپلیتیک وزن ویژه‌ای دارد. هدف این مقاله نیز بررسی رابطه بین این دو متغیر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی است. هرچه موقعیت ژئوپلیتیک کشور بحران‌زده از حیث دارا بودن منابع طبیعی و حضور در یک منطقه استراتژیک حائز اهمیت برای قدرت‌های بزرگ، برجسته‌تر باشد؛ بحران بوجودآمده استعداد بیشتری برای تبدیل شدن به یک بحران بین‌المللی را خواهد داشت. این فرضیه در مورد بحران سوریه به آزمون گذاشته می‌شود. مدعای پژوهش پیش‌رو درباره بحران سوریه این است که موقعیت برجسته ژئوپلیتیکی (منابع مادی، ارزشی و استراتژیک) سوریه یکی از عوامل اصلی تشدید بحران این کشور در طول ۱۰ سال گذشته بوده است. به عبارت دیگر اگر سوریه موقعیت فعلی ژئوپلیتیکی (حضور در مرکز خاورمیانه، همسایگی با اسرائیل و دریای مدیترانه، حضور در مرکز رقابت‌های منطقه‌ای بین جریان محافظه‌کار و انقلابی منطقه و منابع نفتی و گازی) را نداشت؛ بحران در این کشور تشدید نمی‌شد. واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، بحران‌های بین‌المللی، بحران سوریه، علایق ژئوپلیتیک.

۱. مقدمه

متغیرهای زیادی در ایجاد و گسترش «بحران‌های بین‌المللی» دخالت دارند. یکی از این متغیرها ژئوپلیتیک است. حلقه اتصال مطالعات مربوط به ژئوپلیتیک و مطالعات نظری مرتبط با بحران‌های بین‌المللی نیز زمانی است که در مورد علل تشدید بحران‌های بین‌المللی بحث می‌شود. پژوهشگران بر این باورند که رابطه عمیقی بین این دو وجود دارد و برجستگی ژئوپلیتیک کشور بحران‌زده از حیث دارا بودن منابع طبیعی، منابع ارزشی و منابع استراتژیک انگیزه مضاعفی برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای دخالت در بحران فراهم می‌کند. در مقاله پیش‌رو نیز این رابطه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و به طور مشخص به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که ژئوپلیتیک چه نقشی در بحران‌های بین‌المللی ایفا می‌کند؟

فرضیه پژوهش نیز این خواهد بود که هرچه موقعیت ژئوپلیتیک کشور بحران‌زده از حیث دارا بودن منابع طبیعی و حضور در یک منطقه استراتژیک حائز اهمیت برای قدرت‌های بزرگ، برجسته‌تر باشد؛ بحران بوجود آمده استعداد بیشتری برای تبدیل شدن به یک بحران بین‌المللی را خواهد داشت. به عبارت دیگر موقعیت برجسته ژئوپلیتیکی کشور بحران‌زده شاخص مهمی در دخالت قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای در بحران موردنظر و تبدیل آن به یک بحران بین‌المللی است؛ این فرضیه در بحران سوریه به آزمون گذاشته خواهد شد. در واقع سوریه به دلیل دارا بودن منابع مادی (نفت و گاز)، منابع ارزشی (اتحاد با ایران و حضور در محور مقاومت) و منابع استراتژیک (حضور در قلب خاورمیانه، همسایگی با اسرائیل و دریای مدیترانه) انگیزه مضاعفی را برای بازیگران منطقه‌ای و جهانی برای دخالت در بحران و تشدید آن فراهم کرد.

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت و روش تحقیق در دسته پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی جای می‌گیرد و بنابر ضرورت موضوع و روش پژوهش اطلاعات پژوهش حاضر با رجوع به کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های راهبردی موجود در منابع اینترنتی گردآوری شده و بر اساس سؤال و

فرضیه ارائه شده تحلیل شده است. تلاش شده است در رجوع به منابع اینترنتی از مقالات و گزارش‌های راهبردی اندیشکده‌های معتبر جهانی استفاده شود.

۳. مبانی نظری

شاید کمتر واژه‌ای همچون بحران، ادبیات علوم سیاسی و علم روابط بین‌الملل را به خود مشغول ساخته باشد. بحران از پرکاربردترین اصطلاحات در روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و شبکه‌های خبری بین‌المللی نیز هست. روزانه مردم جهان با عباراتی از قبیل بحران سوریه، بحران کره، بحران پناهجویان، بحران هسته‌ای ایران، بحران یمن، بحران مالی جهانی، بحران غزه، بحران اوکراین، بحران کرونا و... مواجه می‌شوند. در اصل، یک بحران به عنوان نقطه عطف سرنوشت ساز در فرآیند تصمیم‌گیری بین دو وضعیت نهایی که برای افراد مبتلا به آن مهم است، تعریف می‌شود؛ زندگی یا مرگ، سلامتی یا بیماری، موفقیت یا شکست، خوشبختی یا فاجعه، جنگ یا صلح و... از این‌رو اصطلاح بسیار مبهمی است چرا که بحران ممکن است یک وضعیت تهدیدآمیز، مخرب و ترسناک باشد اما ممکن است فرصتی را نیز برای تغییر و آغازی جدید فراهم کند. این اصطلاح هنگامی که در ارتباط با پدیده‌های سیاسی یا اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، واقعه‌ای را نشان می‌دهد که ممکن است به حفظ وضع موجود یا پایان دادن به آن کمک کند و به دوره‌های انتقال و فرآیندهای انقلابی منجر شود (Meis, 2017: 74).

ضرورت مطالعه و تبیین بحران‌ها در رشته علوم سیاسی و دیپلماسی بین‌الملل تقریباً امری بدیهی به نظر می‌رسد چرا که دولت‌ها در سطوح داخلی، منطقه‌ای و نظام بین‌الملل روزانه با این مفهوم سروکار دارند. اما بحران نیز مانند بسیاری از اصطلاحات در علوم سیاسی و علم روابط بین‌الملل گرفتار ابهام در تعریف است. «جیمز رابینسون» مدعی عدم وجود نظریه بحران است (Dougherty and pfaltzgraff, 2005: 747-748)، اما تحلیل‌گران روابط بین‌الملل طی دهه‌های گذشته تلاش کرده‌اند بحران را تعریف و ابعاد مختلف آن را مشخص کنند. تلاش‌های فراوانی صورت گرفته تا بحران‌ها تعریف و مدلی ارائه شود که چگونه ایجاد شده و چگونه مدیریت و مهار می‌شوند.

«اسنایدر و دایسینگ» بحران بین‌المللی را این گونه تعریف می‌کنند: «برایند کنش‌های متقابل بین حکومت‌های دو یا چند دولت دارای حاکمیت در یک منازعه شدید که کمتر از یک جنگ واقعی است اما احساس مخاطره آمیز نسبت به احتمال زیاد جنگ را دربر می‌گیرد. احتمال درک شده باید حداقل به حدی باشد که بتواند احساس ترس و تنش را نسبت به یک وضع غیرقابل تحمل تحریک کند» (Snyder and Diesing, 1977:6-7).

«یانگ» بحران بین‌المللی را این گونه تعریف می‌کند: «یک بحران در سیاست بین‌الملل یک فرآیند کنش متقابل است که در مقایسه با جریان عادی رویدادها در سطوح بالاتری از شدت ادراک شده و تأثیرات عمده بر ثبات یک نظام یا نظام فرعی می‌گذارد» (Young, 1968:15).

«هرمان» نیز در تعریف بحران بین‌المللی می‌نویسد: «در هر نظام سیاسی بین‌المللی متغیرهای حیاتی باید در چارچوب محدودیت‌های اصلی حفظ شوند و گرنه بی‌ثباتی نظام به طور گسترده افزایش خواهد یافت. یک بحران بین‌المللی وضعیتی است که نظام یا بخشی از نظام را دچار اختلال می‌کند» (Brecher, 1993:6-7). «مایکل برچر» پژوهشگر برجسته بحران نیز بحران بین‌المللی را این گونه تعریف می‌کند: «یک بحران بین‌المللی تغییر و تحولی در اوضاع و احوال است با این ویژگی بارز که تعاملات مخرب میان دو یا چند طرف متخاصم تشدید می‌شود و علاوه بر آن احتمال درگیری نظامی در زمان صلح وجود دارد تعاملات تعارض آمیزی که فراتر از سطح معمول قرار دارد و روابط موجود میان طرف‌های متخاصم را بی‌ثبات می‌کند و ساختار موجود نظام بین‌المللی و یا زیر سیستم را به چالش می‌کشد» (Brecher, 1993:3-5).

بحران‌های ژئوپلیتیکی نیز نوع خاصی از بحران‌های بین‌المللی هستند که از منشاء جغرافیای سیاسی برخوردارند و دارای سه ویژگی‌های برجسته می‌باشند؛ اول، کنترل، مداخله و تصرف یک یا چند ارزش جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی. دوم، بحران ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست، زیرا موضوع بحران و کشمکش ارزش‌های جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌شوند. سوم، در بحران‌های ژئوپلیتیکی الگوی مداخله چند سطحی شکل می‌گیرد و سطوح مختلفی از بازیگران در ارتباط با بحران درگیر می‌شوند (Hafeznia, 2014:127-130).

«مایکل برچر» ۶ شاخص را برای علل تشدید بحران‌های بین‌المللی ذکر کرده و می‌نویسد: «شدت یک بحران بین‌المللی با ۶ شاخص عملیاتی می‌شود. اول، تعداد بازیگران بحران است، هرچه تعداد بازیگران بیشتر باشد اختلافات بیشتر خواهد بود و احتمال حضور و درگیری ابرقدرت یا قدرت بزرگ را در بحران بیشتر می‌کند. شاخص دوم، برجستگی ژئواستراتژیک بر اساس منابع طبیعی یا دوری و نزدیکی به مراکز قدرت است. فرض اساسی این است که هر چه برجستگی ژئواستراتژیک بیشتر باشد احتمال تشدید بحران بین‌المللی بیشتر خواهد بود. شاخص سوم میزان عدم تجانس بین بازیگران بحران است که بر اساس میزان و تعداد تفاوت‌ها و اختلافات در توانایی نظامی، رژیم سیاسی، توسعه اقتصادی و اختلافات فرهنگی اندازه‌گیری می‌شود. هرچه میزان عدم تجانس بین بازیگران بحران بیشتر باشد بحران تشدید خواهد شد. شاخص چهارم، میزان و شدت درگیری ابرقدرت‌ها در بحران بین‌المللی است؛ هر چه میزان درگیری ابرقدرت‌ها در یک بحران بین‌المللی بیشتر باشد چالش بیشتری به ساختار سیستم وارد می‌شود و بحران بین‌المللی نیز تشدید می‌شود. شاخص پنجم، مسائل آهست؛ مسائل ممکن است نظامی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی باشند. هرچه تعداد مسائل در بحران بیشتر باشد بحران شدیدتر خواهد بود و علاوه بر آن هر چه مسائل به دو حوزه موضوعی اول یعنی مسائل نظامی، امنیتی نزدیک‌تر باشد احتمال تشدید بحران بیشتر خواهد بود و در نهایت شاخص ششم، شدت یک بحران با میزان خشونت در یک بحران اندازه‌گیری می‌شود که دامنه آن از جنگ تمام عیار و درگیری‌های جدی تا جنگ کوتاه و درگیری‌های جزئی و بدون خشونت متغیر است» (Brecher, 2017:41). «برچر» موضوع ژئوپلیتیک و نقش آن در بحران‌های بین‌المللی را از طریق مفهوم «برجستگی ژئواستراتژیک» توضیح می‌دهد. به گفته وی این شاخص نقش مهمی در تشدید بحران‌های بین‌المللی دارد و بحران‌هایی که در نقاط استراتژیک مثل خاورمیانه رخ می‌دهند؛ احتمال این که تشدید شده و به یک بحران بین‌المللی تبدیل شوند بسیار است. این پژوهشگر

1. Geostrategic Salience

2. Issues

3. Violence

در این باره می‌نویسد: «وقوع یک بحران در منطقه‌ای که برای قدرت‌های بزرگ حائز اهمیت است نسبت به یک بحران در مناطق پیرامونی شدت بیشتری خواهد داشت» (Brecher, 1993: 328). به گفته وی در خاتمه بحران‌ها نیز «برجستگی ژئوپلیتیک» منطقه بحران، نقش مهمی ایفا می‌کند و «هرچه یک بحران بین‌دولتی دورتر از منافع حیاتی قدرت‌های بزرگ اتفاق بیفتند احتمال مداخله آن‌ها کمتر خواهد بود و به همین دلیل کمترین نفوذ آن‌ها در خاتمه بحران خواهد بود و این غیبت به نوبه خود باعث فرسایشی شدن بحران خواهد بود» (Brecher, 2017: 69).

«برچر» در کتاب «بحران در سیاست جهان» در خصوص «برجستگی ژئواستراتژیک» می‌نویسد: «اهمیت ژئواستراتژیک به موقعیت یک بحران بین‌المللی از حیث منابع طبیعی آن و فاصله از مرکز قدرت بزرگ اشاره دارد. لذا یک بحران واقع شده در یک منطقه منافع ژئواستراتژیک برای سیستم مسلط، همانند اروپای مرکزی در خلال قرن بیستم، منطقه منازعه اعراب و اسرائیل در خاورمیانه از سال ۱۹۵۶ یا منطقه خلیج فارس از سال ۱۹۸۰ بسیار مهم‌تر از یک بحرانی است که اهمیت آن فقط برای یک نظام فرعی است» (Brecher, 1993: 35).

به طور کلی موقعیت «برجسته ژئواستراتژیک» احتمال دارد تعداد دولت‌هایی که بازیگر بحران می‌شوند را تحت تاثیر قرار دهد. به طوری که به موازات رشد برجستگی یک بحران احتمال پیوستن دولت‌های دیگر به بازیگران افزایش خواهد یافت. همچنین بحران‌هایی با موقعیت‌های دارای اهمیت ژئواستراتژیک بالا احتمال زیادی دارد که فعالیت قدرت‌های بزرگ را ترغیب کند. چرا که اولاً آن‌ها به هزینه‌های درگیری در بحران‌های به لحاظ جغرافیایی دوردست، کمتر حساسیت دارند و ثانیاً آن‌ها نقش برجسته‌ای به عنوان مدیران نظام بین‌المللی دارند. بحران خلیج (فارس) در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ یک تصویر بسیار عالی از برجستگی ژئوپلیتیک به عنوان یک متغیر تعیین‌کننده در الگوی بحران بین‌المللی می‌باشد (Brecher, 1993: 35).

اهمیت ژئواستراتژیک به اهمیت یک بحران بین‌المللی به دلیل دوری یا نزدیکی به مراکز قدرت، منابع طبیعی و سایر مسائل مثل حضور در یک منطقه حساس برای ابرقدرت‌ها یا قدرت‌های بزرگ مثل خاورمیانه برمی‌گردد. این اهمیت در طول زمان کم و زیاد می‌شود. به گفته برچر می‌توان یک مقیاس پنج‌گانه را در این مورد عرضه کرد: اهمیت برای نظام جهانی؛ اهمیت برای

نظام مسلط دارای بیش از یک زیرنظام؛ اهمیت برای نظام مسلط با یک زیر نظام؛ اهمیت برای بیش از یک زیرسیستم و اهمیت برای یک زیر سیستم... در حقیقت اهمیت ژئواستراتژیک در اثر دیگر شاخص‌های شدت بحران (تعداد بازیگران، مداخله قدرت‌های بزرگ، عدم تجانس، موضوعات و خشونت) تغییر می‌کند، زیرا این اهمیت از وجود منابع و بعد جغرافیایی محل بحران به عنوان عوامل نسبتاً ثابت نشأت می‌گیرد. بنابراین از جنبه نظری اهمیت ژئواستراتژیک بر هر پنج شاخص تشدید بحران اثر می‌گذارد و آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Breacher, 1993: 292-294). انتظار می‌رود اهمیت ژئواستراتژیک بر دو شاخص دیگر شدت بحران یعنی تعداد بازیگران و مداخله قدرت‌های بزرگ تاثیر بیشتر و مستقیمی بگذارد. منطق رابطه اول این است که هر چه یک منطقه که بحران در آن به وقوع می‌پیوندد از نظر منابع و نزدیکی به نظام مسلط اهمیت بیشتری داشته باشد؛ به احتمال زیاد بازیگران نزدیک را بیشتر درگیر خود می‌کند. خطر این بحران و تاثیر بالقوه نتایج آن ورای ارتباط مستقیم طرف‌های درگیر موجب نگرانی بیشتر شده و دولت‌هایی را که منافع آن‌ها از ابتدا با بحران گره خورده بود مجبور به تقبل هزینه‌ها می‌سازد. در مورد ارتباط دوم بعد جغرافیایی برای قدرت‌های بزرگ نیز باید گفت به دلیل توان فناوری آن‌ها در مقایسه با قدرت‌های ضعیف‌تر مانع کوچک‌تری به حساب می‌آید. به علاوه نقش خود انگاشته و اغلب مشروع آن‌ها به عنوان مدیران نظام احتمالاً موجب مداخله آن‌ها در بحران‌هایی می‌شود که اهمیت ژئواستراتژیک آن‌ها ورای طرف‌های اصلی درگیر و زیر نظام آن‌ها به ثبات نظام مسلط و حتی بیشتر یعنی نظام جهانی به عنوان یک کل گسترش یابد (Breacher, 1993: 296-297).

«کوهن» از ژئوپلوتسین‌های برجسته نیز در نظریه «ساختار سلسله‌مراتبی مناطق و حوزه‌های ژئوپلیتیکی» تلاش می‌کند رابطه‌ای بین منازعه، بحران و مناطق ژئوپلیتیک جهان پیدا کند. وی مناطقی مانند خاورمیانه را به دلیل اهمیت ژئواستراتژیک جهانی آن‌ها و گرفتار آمدن میان دو حوزه نفوذ دو ابرقدرت و ویژگی‌های فرهنگی و منطقه‌ای شان بی‌ثبات می‌داند و به آن‌ها نام

«کمرندهای شکننده» می‌دهد. به گفته وی کمر بند شکننده شامل مناطقی است که دارای منازعات داخلی و هویتی‌اند. به طور مثال می‌توان عراق، سوریه و یمن را در زمره مناطقی دانست که از اهمیت ژئوپلیتیکی برخوردارند. تجربه نشان داده است که بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ نقش مؤثری در اقتصاد و سیاست کشورهای کمر بند شکننده ایفا می‌کنند (Cohen, 2008: 116).

محور اصلی سیاست در حوزه ژئوپلیتیکی کمر بند شکننده را باید جنگ داخلی و کشاکش قدرت بین بازیگرانی دانست که هویت‌های متفاوت دارند، اما تحت تأثیر نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی قرار می‌گیرند. زندگی سیاسی در مناطق کمر بند شکننده خشونت‌آمیز و مبتنی بر بحران است. از سوی دیگر، معادله بی‌ثباتی و بحران از یک حوزه جغرافیایی به سایر حوزه‌های همجوار نیز منتقل می‌شود (Mossalanejad, 2018: 208-210). «بری بوزان» و «اولی ویور» نیز مجموعه امنیتی خاورمیانه را به سه زیر مجموعه شامات، خلیج فارس و مغرب تقسیم می‌کنند که به علت ویژگی‌های ساختاری و کارکردی متاثر از عوامل گوناگون و از جمله ژئوپلیتیک، مستعد بحران می‌باشد (Bayat, 2020: 38).

۴. یافته‌های پژوهش

بحران سوریه را می‌توان بهترین مثال و نمونه آرمانی تقابل جغرافیا، قدرت و سیاست که اساس و پایه تمامی نظریات ژئوپلیتیک می‌باشد؛ دانست. اگر نگوییم اصلی‌ترین عامل ولی بدون شک یکی از مهم‌ترین عوامل صف‌بندی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در سوریه و تشدید بحران این کشور موقعیت ژئوپلیتیک و منحصر به فرد سوریه بوده است. سوریه کشوری کوچک با مساحت ۱۸۵۸۸۷ کیلومتر مربع که ۱۲۹۵ کیلومتر آن مربوط به اراضی اشغالی بلندی‌های جولان است و جمعیتی بالغ بر ۱۹ میلیون و ۴۵۴ هزار نفر دارد. ۲۲ هزار نفر از این جمعیت در بلندی‌های جولان زندگی می‌کنند. سوریه از شمال با ترکیه (۹۰۹ کیلومتر)، از شرق با عراق (۵۹۹ کیلومتر)،

-
1. Shatter Belt
 2. Barry Buzan
 3. Ole Wæver

از غرب با لبنان (۳۹۴ کیلومتر) و دریای مدیترانه و از جنوب با اردن (۳۶۲ کیلومتر) و اسرائیل (۷۹ کیلومتر) همسایه است (Cia,2020). گرچه جمهوری عربی سوریه هفتاد و هفتمین کشور جهان از نظر وسعت محسوب می‌شود. اما از نظر جغرافیایی موقعیت حائز اهمیت دارد. بسیاری از کارشناسان سیاسی سوریه را بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان نامیده‌اند شاید به این دلیل که این کشور کوچک اهمیت فوق‌العاده‌ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه دارد (Syrian Green Book,2008:25-29). از لحاظ منابع طبیعی قبل از شروع جنگ داخلی، ستون‌های اقتصادی کشور کشاورزی و نفت بود که تقریباً نیمی از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. با این وجود سوریه یک تولیدکننده نفت بسیار کوچک در جهان و در منطقه خاورمیانه به حساب می‌آید و تنها نیم درصد از تولید جهانی نفت را به خود اختصاص داده است (World Atlas,2019). از نظر ذخایر قطعی نفت نیز سوریه بر اساس ارزیابی‌های سال ۲۰۱۸ با ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون بشکه نفت، در ردیف ۳۰ جهانی قرار دارد که در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه مثل عربستان، ایران، عراق، کویت، لیبی، امارات، قطر، مصر و یمن بسیار پایین‌تر است (Cia,2020). از لحاظ گاز طبیعی نیز تخمین زده می‌شود این کشور ۸٫۵ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی داشته باشد (World Atlas,2019). سوریه از این جهت نیز در رده‌بندی کشورهای دارای بیشترین منابع گاز طبیعی جهان رتبه چهل و دوم جهانی را در جهان به خود اختصاص داده است. از این منظر نیز سوریه از بسیاری از کشورهای خاورمیانه مثل ایران، قطر، عربستان، عراق، مصر، کویت، پاکستان و یمن در جایگاه پایین‌تری قرار دارد (Cia,2020). تولید تنها نیم درصد از نفت جهان، ردیف ۳۰ جهانی از لحاظ منابع نفتی و ردیف ۴۲ جهانی از لحاظ منابع گاز طبیعی به وضوح نشان می‌دهد که منابع طبیعی سوریه در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه مولفه تاثیرگذاری برای وسوسه قدرت‌های بزرگ برای دخالت در بحران نبوده و پاسخ را در مولفه دوم یعنی موقعیت ژئوپلیتیک این کشور از لحاظ حساسیت برای قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای باید جستجو کرد. موقعیت منحصر به فرد سوریه با چهار عامل «واقع شدن در منطقه خاورمیانه و در مرکز منازعه طولانی اعراب و اسرائیل»، «قرار گرفتن در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و در کناره شرقی مدیترانه و برخورداری از ۱۸۳

کیلومتر ساحل»، « همسایگی با اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق» و همچنین «قرار گرفتن در مرکز رقابت منطقه‌ای جریان مقاومت و محافظه‌کار» به وضوح اهمیت ممتازی برای ژئوپلیتیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و جهانی ایجاد کرده است. به گفته «هینه بوش» سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی، یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی را در روند تحولات منطقه‌ای ایفا نماید. در همین راستا هر تغییری در نظام این کشور، باعث تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه می‌شود. موقعیت جغرافیایی برای سوریه نوعی ثروت محسوب می‌شود، زیرا این کشور، که در قلب خاورمیانه واقع شده است، از اهمیت استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است. موقعیت خط مقدم سوریه در برابر اسرائیل، جایگاه ویژه‌ای به این کشور در جهان عرب داده است. این مرکزیت ژئوپلیتیک، سوریه را آن اندازه مهم کرده است که می‌تواند از فراسوی مرزها منابع و حمایت دیپلماتیک دریافت کند (Hinnebusch, 2011: 271).

حضور در منطقه خاورمیانه به خودی خود شاید دلیل موجهی برای مداخله قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه نباشد. به همین دلیل باید به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که موقعیت ژئوپلیتیک خاورمیانه در دوران کنونی چه تغییری کرده و سوریه به لحاظ موقعیتی دارای چه مولفه‌های ژئوپلیتیک است که قدرت‌های جهانی و بازیگران منطقه‌ای مجبور به دخالت در بحران آن شدند؟ «بروس جونز»، مدیر برنامه سیاست خارجی اندیشکده «بروکینگز»، در سپتامبر ۲۰۱۸، به همراه ۱۰ تن از کارشناسان این مؤسسه برای بحث در مورد ژئوپلیتیک جدید در خاورمیانه و آینده سیاست آمریکا در منطقه اقدام به ایجاد یک کارگروهی کرد. در گزارش تفصیلی این اندیشکده که مدتی بعد منتشر شد؛ درباره ژئوپلیتیک جدید منطقه خاورمیانه آمده است: «برای حدود ۲۰ سال پس از پایان جنگ سرد، دینامیک قدرت منطقه خاورمیانه نسبتاً پایدار بود و آمریکا قدرت بی‌رقیب و غالب خارجی بود اما امروز، ترکیبی از تحولات، انقلاب‌ها و جنگ‌های داخلی در منطقه، خستگی جنگی آمریکا، انقلاب انرژی شل و بازگشت رقابت

1. Raymond Hinnebusch

2. Bruce Jones

قدرت‌های بزرگ به طور چشمگیری ژئوپلیتیک خاورمیانه را تغییر داده است. ساختار جدید ژئوپلیتیک در حال تکامل است. این ساختار دارای ۶ بازیگر اصلی، یعنی عربستان سعودی، ایران، ترکیه، اسرائیل، ایالات متحده و روسیه است. چین در حال حاضر نقش مهمی در هدایت امور منطقه‌ای ایفا نمی‌کند، اما روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود را در سرتاسر منطقه ایجاد کرده و آماده است تا در آینده به نفوذ بیشتری برسد. بازیگران اصلی اهداف استراتژیک مشخصی دارند. ایران و عربستان سعودی به دنبال موازنه یکدیگر هستند. اسرائیل به دنبال مقابله با بلندپروازی‌های هسته‌ای و منطقه‌ای ایران است و به جای حل و فصل مناقشات در برابر فلسطین، درگیر مدیریت مناقشات است. اسرائیل به همراه عربستان سعودی هدف استراتژیک خود را احاطه کردن ایران می‌داند، اما ایدئولوژی عربستان سعودی و افکار عمومی عرب، مانع عمق بخشی به همکاری‌های عربستان و اسرائیل هستند. ترکیه یک استراتژی دوجانبه اسلامی - ملی داشته و به طور فزاینده‌ای در امور منطقه‌ای نقش دارد و روسیه نیز قصد دارد نفوذش را در منطقه خاورمیانه به هزینه آمریکا به دست آورد» (Brookings, 2018: 1-4).

بر اساس تحلیل بروکینگز موقعیت ژئوپلیتیکی سوریه برای هر ۶ دولت (آمریکا، روسیه، ایران، عربستان، اسرائیل و ترکیه) حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای بود به طوری که بدون توجه به منابع مادی این کشور بازیگران فعال منطقه و نظام بین‌الملل را مجبور به دخالت در این بحران کرد. بنابراین به نظر می‌رسد در فرضیه اولیه این پژوهش اندکی باید تعدیل ایجاد کرد، چرا که وزن منابع ارزشی و استراتژیک سوریه (همسایگی با اسرائیل و دریای مدیترانه، حضور در کمربند شکننده خاورمیانه، حضور در قلب منازعه اعراب و اسرائیل و قرار گرفتن در مرکز رقابت منطقه‌ای جریان مقاومت و محافظه کار) بیشتر از منابع مادی (نفت و گاز) این کشور برای مداخله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در بحران این کشور بود.

۱-۴. علایق ژئوپلیتیک بازیگران در بحران سوریه

بر اساس تحلیل بروکینگز ژئوپلیتیک جدید منطقه خاورمیانه ۶ بازیگر اصلی دارد، آمریکا، روسیه، ایران، اسرائیل، عربستان و ترکیه، در این بخش بر اساس این تحلیل اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه برای هر یک از ۶ بازیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

۱-۱-۴. آمریکا

در دوران جنگ سرد نگاه به سوریه در خاورمیانه در قالب استراتژی کلان آمریکا بود. سوریه در دوران جنگ سرد تحت نفوذ شوروی قرار داشت و تحولات این کشور و نوع نگاه آمریکا به آن تابع تحولات کلان نظام بین‌الملل و رقابت دو ابرقدرت بود. آمریکا در دوران جنگ سرد به دنبال ثبات در منطقه خاورمیانه بود چرا که بی‌ثباتی باعث می‌شد شوروی رقیب ایدئولوژیک آمریکا، کشورها را تحت نفوذ خود درآورد. اما بعد از جنگ سرد دیگر رقیبی نبود که از بی‌ثباتی استفاده کرده و نفوذ خود را در منطقه تحکیم کند. در دوران بعد از جنگ سرد مقابله با نفوذ ایران در منطقه و بعد از حملات تروισستی ۱۱ سپتامبر ستیز با اسلام سیاسی و مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی نیز به اهداف آمریکا در منطقه خاورمیانه اضافه شد. سوریه دارای منابع نفتی و گازی آنچنانی نیست و نقش بسیار ناچیزی در روند جریان انتقال انرژی به غرب بازی می‌کند و به همین دلیل آمریکا انگیزه مداخله در بحران سوریه با هدف مقابله با اختلال در جریان انتقال انرژی به غرب را نداشت. از سوی دیگر در مورد مقابله با بنیادگرایی اسلامی و تروریسم نیز دولت بعثی و سکولار سوریه هیچ قرابتی با بنیادگرایی اسلامی نداشت تا دولت آمریکا به این بهانه در بحران سوریه دخالت کند. هر چند باید اذعان کرد که بعد از ظهور داعش و تاسیس خلافت اسلامی این گروه سلفی تکفیری خطرناک در بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های سوریه و عراق از رقه تا موصل انگیزه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی در میان اهداف آمریکا در سوریه برجسته شد و آمریکا با هدف مبارزه با داعش ائتلافی جهانی متشکل از ۴۰ کشور را تشکیل داد. اما در مورد سایر اهداف راهبردی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، از جمله پیشبرد فرآیند صلح خاورمیانه و همچنین تامین امنیت اسرائیل، سوریه نقش کلیدی بازی می‌کند. اسرائیل و تامین بقا و امنیت آن از جمله کدهای ژئوپلیتیکی جهانی آمریکا محسوب می‌شود. بر این اساس، آمریکا باید به نفع اسرائیل در منطقه توازن ژئوپلیتیکی ایجاد نماید. دولت کنونی سوریه

۱. کد ژئوپلیتیکی عبارتست از دستور کار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد (Hafeznia, 2011: 144).

۲. توازن ژئوپلیتیکی به معنای برابری نسبی وزن ژئوپلیتیکی و عناصر قدرت یک واحد سیاسی-فضایی، با رقبای آن است. (Hafeznia, 2011: 119).

مهم‌ترین دولت عرب ضد اسرائیل در منطقه خاورمیانه می‌باشد بنابراین بحران سوریه اگر منجر به سرنگونی این دولت و تشکیل یک دولت طرفدار صلح اعراب و اسرائیل می‌شد، دولت آمریکا با یک تیر چند نشان را می‌زد؛ اول، دولت مزاحم بعثی اسد از جبهه انقلابی مخالف صلح حذف شده و موازنه به نفع جبهه طرفدار صلح اعراب و اسرائیل تغییر می‌کرد. دوم، جمهوری اسلامی ایران که مخالف صلح اعراب و اسرائیل است، متحد کلیدی خود را در منطقه از دست می‌داد و این در راهبرد کلان خاورمیانه ای آمریکا که سعی در مهار و کنترل ایران دارد، بسیار مهم و کارگشا بود. سوم، با سقوط اسد، جمهوری اسلامی ایران، شاخص‌ترین دشمن موجودیت اسرائیل، مخالف سرسخت فرآیند صلح اعراب و اسرائیل و حامی مالی، نظامی و سیاسی گروه‌های مقاومت ضداسرائیلی در منطقه نیز به شدت تضعیف می‌شد. و چهارم، حلقه اتصال و پل ژئوپلیتیکی بین ایران و گروه‌هایی که امنیت اسرائیل را به شدت دچار مخاطره کرده‌اند مثل حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی قطع شده و موقعیت این گروه‌ها تضعیف شده و در نقطه مقابل ضریب امنیتی اسرائیل به شدت بالا می‌رفت. اندیشکده بروکینگز سال ۲۰۰۹ در همین راستا پیشنهاد می‌کند واشنگتن باید برای پیشبرد مذاکرات صلح و همچنین امنیت اسرائیل، سوریه را از ایران جدا سازد (Brookings, 2009).

به نظر می‌رسد آمریکا از انگیزه‌های قوی ژئوپلیتیکی برای دخالت تمام عیار در بحران سوریه برخوردار بود. اما پرسشی که در این میان مطرح می‌باشد این است که آمریکا به چه دلیل یا دلایلی از مداخله تمام عیار به معنای حضور نظامی در بحران سوریه خودداری کرده، مدیریت بحران را به متحدین منطقه‌ای خود واگذار کرد؟ پاسخ به سؤال فوق را باید در وضعیت داخلی آمریکا و ویژگی‌های شخصیتی «باراک اوباما» و «دونالد ترامپ» جست و جو کرد. وقتی اوباما وارد کاخ سفید شد یک فرسودگی و خستگی جنگی در آمریکا به دلیل جنگ‌های طولانی افغانستان و عراق و تبعات ویرانگر آن رخ داده بود. خود اوباما و بخشی از عموم مردم آمریکا عمیقاً اعتقاد داشتند که وی برای پایان دادن به جنگ‌ها انتخاب شده است و درگیر موارد جدیدی

از جنگ نخواهد شد. بنابراین آمریکا فقط درگیر آغاز جنگ در لیبی شد و از هرگونه برخورد جدی در سوریه خودداری کرد (Brookings, 2018:5-6).

بحران سوریه زمانی به وقوع پیوست که آمریکا به شدت متأثر از واقعیات جنگ افغانستان و عراق بود و ترس از شروع جنگ بی‌سرانجام دیگری خود را بر سیاست خارجی آمریکا تحمیل کرده بود. از سوی دیگر اولویت اول سیاست خارجی آمریکا از خاورمیانه در دوره بوش به شرق آسیا و مهار قدرت روزافزون چین به عنوان یک هژمون بالقوه جهانی تغییر کرده بود. همچنین اوپاما بحران سوریه را رقابتی بین روسیه و آمریکا نمی‌دید. همه این شرایط باعث شد که دولت آمریکا در دوره اوپاما نتواند یک استراتژی جامع در قبال بحران سوریه تدوین کند. راهبرد اوپاما در بحران سوریه سرنگونی رژیم اسد بدون مداخله مستقیم نظامی بود. با این وجود در ژوئن ۲۰۱۴ اعتبار این استراتژی چندوجهی باطل شد. افزایش قدرت داعش و همزمان افزایش خشونت‌های فرقه‌ای، دولت اوپاما را مجبور به درخواست بودجه برای تسلیح و آموزش نیروهای معارض دولت سوریه کرد و آمریکا بمباران مناطق خاص سوریه را آغاز کرد. اوپاما در این مرحله نیز از فرستادن نیروی زمینی به جنگ اجتناب کرد و به تشکیل یک ائتلاف نظامی با حضور ۴۰ کشور بسنده کرد. کردها در این برحه تبدیل به متحد آمریکا شدند و هدایت جنگ زمینی آمریکا علیه گروه تروریستی داعش را بر عهده گرفتند. در این زمان آمریکا بر اساس گزارش‌ها ۲۰ پایگاه نظامی در شمال سوریه و در مناطق تحت تصرف کردها تاسیس کرد (Russia Today, 2018).

بی‌میلی آمریکا برای ورود مستقیم نظامی به سوریه علی‌رغم برجستگی ژئوپلیتیک این کشور در راستای راهبردهای کلان آمریکا در خاورمیانه (مهار ایران، پیشبرد فرآیند صلح اعراب و اسرائیل و تامین و تضمین امنیت اسرائیل) در دوره دونالد ترامپ نیز ادامه پیدا کرد. ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی خود در ارتباط با بحران سوریه دخالت نظامی در بحران سوریه را رد کرد و خواهان تغییر حکومت اسد نشد. حتی با گذشت دو ماه از دوره ریاست جمهوری ترامپ، دستگاه دیپلماسی وی در سازمان ملل هر گونه مداخله نظامی آمریکا در سوریه را رد و خواهان گفت و گو و مذاکره نیروهای مبارز سوریه با حکومت اسد شد (Davtala, 2020:223).

ساکن جدید کاخ سفید علی‌رغم این که اهمیت زیادی برای توان و قدرت نظامی آمریکا قائل بود اما هیچ تمایلی به استفاده از این توان نظامی در بیرون مرزهای آمریکا و جنگ در کشورهای منطقه خاورمیانه نداشت به همین دلیل البته با منطبق دیگری غیر از منطق بین‌الملل‌گرایی و ویتنامی کردن جنگ سوریه سیاست گریز از دخالت مستقیم در بحران سوریه و احاله مسئولیت به متحدین منطقه‌ای در دوره ترامپ با شدت بیشتری پیگیری شد. ترامپ حتی اعلام کرد که نیروهای آمریکایی را از سوریه بیرون خواهد کشید و درست همین زمان ژئوپلیتیک نفت حائز اهمیت شد و ترامپ که تصمیم قطعی به خروج نیروهای آمریکایی از شمال سوریه گرفته بود از سوی مقامات دولت و برخی اعضای جمهوری خواه کنگره مجاب شد که حضور در شمال سوریه برای محافظت از نفت سوریه ضروری است (ABC News, 2019).

روزنامه آمریکایی «دیلی بیست» درباره جزئیات تصمیم ترامپ برای حفاظت از میادین نفتی شمال سوریه می‌نویسد: «نظامیان آمریکا در پایگاه‌های نزدیک به میادین نفتی دیرالزور مستقر خواهند شد. دیگر پایگاهی که آمریکا در سوریه آن را حفظ خواهد کرد؛ «التنف»، واقع در شرق سوریه است که با میدان‌های نفتی و خطوط نفت در این کشور فاصله دارد» (Dailybeast, 2019). دیرالزور از این نظر حائز اهمیت است که طبق گزارش «اوایل پرایس» کل ذخایر نفتی سوریه ۲,۵ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود و حداقل ۷۵ درصد این ذخایر در میادین نفتی اطراف «دیرالزور» در شمال سوریه قرار دارد (Oilprice, 2019). پایگان التنف نیز به نوشته «نشال اینترست» پل زمینی ارتباط با خارج از سوریه برای ادامه حضور نیروهای آمریکایی در سوریه را تامین می‌کند. پایگاه التنف به یکی از متحدان منطقه‌ای آمریکا یعنی اردن متصل شده است (National Interest, 2019).

۲-۱-۴. روسیه

سوریه در دوران جنگ سرد متحد شوروی در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شد و روس‌ها به سوریه به عنوان منطقه ورود به قلب خاورمیانه در دوره جنگ سرد نیاز داشتند (Foreign Policy, 2015). این انگیزه در دوره بعد از جنگ سرد و به خصوص در دوران پوتین نیز پیگیری شد. سقوط اسد در بحران سوریه یک ضربه جدی به اعتبار و نفوذ دیپلماتیک و دسترسی نظامی

روسیه به خاورمیانه بود و به همین دلیل پوتین برای حفظ اسد در قدرت، جدیت بسیاری از خود نشان داد. پوتین فکر می‌کرد اگر به خاورمیانه از دریچه سوریه وارد نشود و در این بحران ایفای نقش نکند؛ دیگر قادر نخواهد بود جایگاه روسیه را نه به عنوان یک قدرت جهانی و نه یک قدرت منطقه‌ای تثبیت کند (Perra, 2016:8-10).

«فان پالیسی» در تحلیلی با تشریح انگیزه‌های حضور روسیه در رقابت‌های نظامی در خاورمیانه با عنوان «آنچه پوتین واقعا در سوریه می‌خواهد» می‌نویسد: «مسکو هرگز بدنبال رقابتی کوچک در خاورمیانه نبوده و هدف اصلی او طرح ادعای دوباره قدرت بزرگ جهانی روسیه است. درگیری، همیشه به عنوان ابزاری برای نشان دادن جاه‌طلبی‌های روسیه به عنوان قدرت جهانی تلقی شده است. هنگامی که روسیه در خاورمیانه مداخله کرد، سوریه در یک وضعیت هابزی قرار داشت و گروه‌های بسیاری در سوریه حضور داشتند و داعش به عنوان بزرگترین گروه بنیادگرا در این کشور ظاهر شده بود. در عین حال مسکو همچنان از سندروم به اصطلاح افغان که پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ داده بود، رنج می‌برد. در نتیجه، هرگونه عملیات نظامی در سوریه با احتیاط بسیار انجام می‌شد. گرچه این مداخله قمار بزرگی برای مسکو بود اما در صورت پیروزی، مزایای احتمالی بسیاری برای کرملین داشت؛ حضور در سوریه و مبارزه با گروه‌های تروریستی مثل داعش فرصتی برای اثبات روسیه به عنوان یک قدرت جهانی بود و فرصت را برای تبدیل روسیه از یک بازیگر حاشیه‌ای به یک بازیگر مرکزی و ضروری در تحولات خاورمیانه فراهم کرد. مسکو با بازیگری در تحولات نظامی و همچنین حضور در مذاکرات سیاسی درباره آینده سیاسی سوریه در «آستانه» از کشورهای منطقه خاورمیانه می‌خواهد که او را به عنوان یک قدرت توانا و قادر در استفاده از فرصت‌ها خواه در زمینه انرژی، صادرات تسلیحات یا کشاورزی و همچنین حفظ موازنه امنیتی مطلوب منطقه خاورمیانه به حساب بیاورند (Foreign Policy, 2019).

«اندیشکده مطالعات آسیا و قفقاز» نیز در گزارشی درباره انگیزه‌های ژئوپلیتیکی روسیه برای ورود همه‌جانبه به بحران سوریه می‌نویسد: «اقدام روسیه برای تعمیق و تقویت موقعیت خود در سوریه و استفاده از نیروی نظامی در بحران، برای حمایت از رژیم اسد، حرکت دیگری را در

استراتژی کرملین برای برقراری مجدد موقعیت ژئواستراتژیک خود در یک منطقه بسیار بحرانی باید ارزیابی کرد. اقدامی که با جنگ سال ۲۰۰۸ با گرجستان در قفقاز (دروازه حوضه خزر و آسیای میانه) شروع و پس از آن عملیات در اوکراین و شبه جزیره کریمه (منطقه دریای سیاه) ادامه یافت و در نهایت در سوریه و دریای مدیترانه شرقی به سرانجام رسید. حضور نظامی روسیه در سوریه بخشی از استراتژی بلندمدت پوتین است که هدف آن اصلاح واقعیت ایجاد شده در پی تجزیه اتحاد جماهیر شوروی است که به تعبیر پوتین بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن بیستم بود. سقوط نظم‌های سیاسی بعد از بهار عربی و بی‌ثباتی سوریه به دنبال آن موقعیت روسیه در دریای مدیترانه و همچنین فرصت برای بهبود وضعیت استراتژیک روسیه در منطقه را تهدید می‌کرد. روسیه کشوری نیمه محصور در خشکی بود و این وضعیت روسیه را پایگاه دریایی روسیه در سوریه در شرق مدیترانه جبران کرده بود» (Cacianalyst, 2015).

۳-۱-۴. ایران

شاید اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران زیاد محل مناقشه نباشد. سوریه از کشورهای مهم و استراتژیک منطقه خاورمیانه برای ایران است که مناسبات سی‌ساله بین دو کشور نشان‌دهنده عمق رابطه میان آنهاست. این اهمیت ناشی از مسائلی چون ژئوپلیتیک، استراتژی و ایدئولوژی است که بر اساس اصول سیاست خارجی ایران قابل توجیه و توضیح است (Ahmadipour and Mousavi, 2019: 101). سال ۲۰۱۱ زمانی که بحران سوریه شروع شد بسیاری در ایران معتقد بودند جنس اعتراضات در سوریه با بقیه کشورهای جهان عرب که درگیر طوفان بهار عربی شده‌اند؛ فرق می‌کند و سوریه به دلیل حضور در محور مقاومت و از این منظر که پل ژئوپلیتیکی و حلقه اتصال ایران با گروه‌های مقاومت (حزب‌الله، جهاد و حماس) در جنوب لبنان و مرزهای اسرائیل بود، گرفتار این بحران شده است. به عبارت دیگر بحران سوریه انتقام جریان محافظه‌کار عرب به رهبری عربستان و با صحنه‌گردانی آمریکا از جمهوری اسلامی ایران بود. این دیدگاه معتقد بود سوریه خاکریز نخست و خط مقدم ایران برای رویارویی با اسرائیل و جریانات تروستی سلفی تکفیری منطقه است و دفاع از سوریه برای تضمین امنیت جمهوری

اسلامی، اثرگذاری بر منازعه اعراب و اسرائیل و حفظ تعادل ژئوپلیتیک منطقه به نفع ایران ضروری است.

«فارین پالیسی» در گزارشی درباره اهداف ژئوپلیتیک ایران در بحران سوریه می‌نویسد: «مهمترین مسئله برای ایران در سوریه حفظ دولت سوریه به عنوان بخشی از محور مقاومت (اتحاد دیرینه بین ایران، سوریه و حزب‌الله) است. ایران همچنین از طریق حضور در سوریه به دنبال ایجاد توازن قدرت - از جمله بازدارندگی - با سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. سوریه عمق استراتژیک حیاتی را در اختیار ایران قرار می‌دهد و به آن اجازه می‌دهد قدرت خود را از طریق سوریه عملی کند و دروازه‌ای به حزب‌الله می‌دهد و بازدارندگی ایران را مقابل اسرائیل تقویت می‌کند. سقوط رژیم اسد و فروپاشی دولت سوریه با از دست دادن یکی از معدود متحدین مهم خود در جهان عرب ضربه مهمی به ایران وارد خواهد کرد. بر این اساس، از منظر ایران، این کشور طرف اصلی تهدید در سوریه است. این دیدگاه در ابتدای درگیری سوریه در بین نخبگان ایرانی نیز بروز کرد، در واقع، دولت ایران معتقد بود که قیام علیه اسد یک توطئه خارجی است که برای تضعیف ایران طراحی شده است. تهدید مستقیمی که حتی عده‌ای ادعا می‌کنند اگر سوریه را از دست بدهیم، نمی‌توانیم تهران را حفظ کنیم (Foreign Policy, 2018).

۴-۱-۴. عربستان

سوریه را می‌توان خط مقدم منازعه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی ایران و عربستان دانست. اگر سوریه پل ژئوپلیتیک ایران برای رسیدن به لبنان و مرزهای فلسطین و ارتباط با حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی محسوب می‌شود و اگر حفظ سوریه در محور انقلابی برای تثبیت و تقویت موازنه به نفع جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه بسیار حائز اهمیت است و اگر عربستان و ایران را دو دشمن ایدئولوژیک هم بدانیم؛ آنگاه باید بپذیریم قطع این پل ژئوپلیتیکی و سرنگونی نظام بشار اسد، هدف اصلی عربستان در بحران سوریه خواهد بود.

تاسیس دولت شیعی در عراق و تثبیت حضور و نفوذ ایران در این کشور که طی سال‌های اخیر و بعد از تاسیس نیروهای حشدالشعبی به شدت نیز تقویت شده است. تثبیت موقعیت حزب‌الله بعد از جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ در لبنان، زمزمه‌ها از بروز انقلابی شیعی در بحرین و قدرت گرفتن

شیعیان حوثی در یمن در بیخ گوش عربستان کشوری که همواره منطقه نفوذ سنتی عربستان محسوب می‌شد؛ عربستان را به این نتیجه رساند که در حال باختن بازی و تغییر موازنه به نفع جمهوری اسلامی ایران و جریان انقلابی منطقه است. لذا سوریه بهترین آوردگاهی بود که با تغییر حکومت آن عربستان با یک تیر چند نشان را می‌زد؛ سوریه از مدار ایران خارج می‌شد. ارتباط ایران با بازوهای جنگ نیابتی خود در لبنان و فلسطین قطع می‌شد و موازنه منطقه‌ای دوباره به نفع عربستان در منطقه شکل می‌گرفت.

«اندیشکده بروکینگز» در گزارشی می‌نویسد: «یکی از مهم‌ترین اهداف عربستان برای حضور در بحران سوریه مقابله با ایران و تشیع بود. سعودی‌ها ایران را تهدید اصلی خود در منطقه می‌دانند و به سرعت از مقابله با ایران به مقابله با تشیع می‌روند. این ریشه عمیق در ایدئولوژی وهابی دارد. عملاً هیچ تفاوتی در ذهن آنها بین شیعه و ایران وجود ندارد. مقابله عربستان با ایران در سوریه را باید در امتداد رقابت دو کشور در بحرین، لبنان، عراق و یمن و آرزوهای عربستان برای رهبری منطقه دید» (Brookings, 2018: 13-14).

عربستان به دنبال مقابله با نفوذ ایران در کشورهای منطقه و همچنین سرنگونی دولت بشار اسد در راستای اهداف گفته شده بود؛ لذا طبیعی بود که از تمامی ابزارها و سازوکارهای هویتی، اقتصادی و نظامی خود در این زمینه استفاده کند. به همین دلیل بود که عربستان گروه‌های سلفی تکفیری را به عنوان بازوهای هویتی خود در خاورمیانه و بحران سوریه به خدمت گرفت. این گروه‌ها با امکاناتی که از عربستان دریافت کردند در جبهه‌های مختلفی از تبلیغات ضدشیعی و ضدایرانی در شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های ماهواره‌ای گرفته تا اقدامات تروریستی، بمب‌گذاری، اقدامات انتحاری، تشدید فرقه‌گرایی بسیج شدند و نمود اصلی این نزاع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک نیز در جبهه سوریه است (Foreign Policy, 2013).

۴-۱-۵. اسرائیل

اسرائیل دغدغه‌های ژئوپلیتیکی مشخصی مثل عربستان و ایران در بحران سوریه داشت. به نوشته بروکینگز منافع استراتژیک اسرائیل در منطقه خاورمیانه در سه چیز خلاصه می‌شد: «اول ایران، دوم ایران، سوم ایران». بروکینگز در این باره می‌نویسد: «اسرائیل بر روی مقابله با نفوذ ایران در

حوزه‌های مختلف متمرکز شده است. بسیاری در اسرائیل فکر می‌کنند ایران تنها تهدید وجودی اسرائیل به شمار می‌رود. اصلی‌ترین تهدید نظامی اسرائیل نیز ارتش مصر نیست؛ بلکه حزب‌الله بازوی نظامی ایران در منطقه است و حضور نظامی ایران نیز در سوریه نیز به یکی از نگرانی‌های اساسی اسرائیل تبدیل شده است» (Brookings, 2018: 11-12).

بحران سوریه از همان آغاز به دغدغه جدی اسرائیل تبدیل شد چرا که مرزهای اسرائیل در منطقه اشغالی بلندی‌های جولان در طول چند دهه گذشته جزو امن‌ترین و باثبات‌ترین مرزهای اسرائیل بود. اما با شروع بحران و در ادامه با ورود نظامی ایران و حزب‌الله به سوریه، اسرائیل یک تهدید استراتژیک فوق‌العاده علیه خود احساس کرد. لذا تل‌آویو مجبور شد با هدف اخراج ایران از سوریه وارد یک جنگ مخفی اعلام نشده علیه ایران در سوریه شود (Foreign Policy, 2018).

اندیشکده «رند» در گزارشی اهداف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اسرائیل در بحران سوریه را این گونه بیان می‌کند: «اسرائیل چند هدف اصلی در منازعه سوریه دارد: اول، نفوذ ایران و روسیه را در سوریه به حداقل برساند. دوم، جلوی انتقال سلاح‌های پیشرفته به حزب‌الله را بگیرد. سوم، نگذارد که سوریه تهدید نظامی جدی را متوجه اسرائیل کند و به ایران هم اجازه انجام چنین کاری را ندهد. چهارم، مشروعیت ادعای سوریه نسبت به بلندی‌های جولان را تضعیف نماید. پنجم، به شبه‌نظامیان سنی اجازه ایجاد زیرساخت یا پایگاه‌های عملیاتی در امتداد مرز اسرائیل را ندهد. اسرائیل تمایل دارد که سوریه را یک حکومت مرکزی میانه‌رو اداره کند که قلمرو خود را کنترل کرده، جلوی مداخلات ایران را بگیرد و با همه این اوصاف قدرت تهدید نظامی اسرائیل را هم نداشته باشد. اسرائیل دو راه‌حل محتمل بحران سوریه را ناخوشایند می‌داند: کنترل مجدد سراسر سرزمین سوریه از جانب حکومت اسد که اکنون بیش از هر زمان دیگری تحت سلطه ایران و مدیون آن است، یا تجزیه کشور به مناطق خودمختار تحت کنترل گروه‌های مختلف افراط‌گرای خشونت‌طلب سنی و گروه‌های شیعه تابع ایران. در نتیجه تداوم درگیری‌ها در سوریه وضعیتی که در آن افراط‌گرایان سنی و نیروهای تابع ایران همچنان به تمرکز آتش خود بر یکدیگر و نه اسرائیل ادامه دهند شاید سودمندترین نتیجه برای اسرائیل باشد» (Rand, 2016).

۶-۱-۴. ترکیه

وضعیت ژئوپلیتیک سوریه به گونه‌ای بود که ترکیه اگر می‌خواست نیز نمی‌توانست در بحران سوریه مداخله نکند. هر چند در مورد کم و کیف و شیوه دخالت ترکیه در این بحران بین کارشناسان اختلاف نظر زیادی وجود دارد و برخی معتقدند عملکرد اردوغان در این بحران متناقض و به ضرر منافع ملی ترکیه بوده است. روابط ترکیه و سوریه تا پیش از شروع بحران سوریه متأثر از سه مسئله ژئوپلیتیک بود، اول، حمایت سوریه از (پ. ک. ک) که ترکیه آن را یک سازمان تروریستی می‌داند. دوم، مناقشات دو کشور بر سر موضوع آب و سوم، ادعای سوریه در مورد استان هاتای ترکیه. در دهه ۹۰ میلادی اتهامات ترکیه به سوریه در مورد حمایت از پ. ک. ک و تقویت نظامی این کشور در مرزها، حافظ اسد را سرانجام مجبور کرد که موافقت‌نامه آدنا، مبنی بر پایان حمایت سوریه از پ. ک. ک و اخراج اوچالان را در ۲۰ اکتبر سال ۱۹۹۸، امضا کند (Hansen and Taft, 2011:16).

دلایل متعددی را برای دخالت ترکیه در بحران سوریه می‌توان ذکر کرد؛ اولاً سوریه در همسایگی ترکیه قرار داشت و ۹۰۹ کیلومتر با سوریه مرز مشترک داشت و بسیار طبیعی بود که نگران تحولات سوریه باشد. دلیل دیگری که برای دخالت گسترده ترکیه در بحران سوریه ذکر می‌شود مربوط به دکترین سیاست خارجی جدید ترکیه بعد از ۲۰۰۳ و روی کار آمدن «حزب عدالت و توسعه»^۱ مربوط می‌شود. بعد از این تاریخ هویت و به تبع آن سیاست خارجی ترکیه دچار باز تعریف اساسی شد. باز تعریف هویت ترکیه در دکترین جدید سیاست خارجی این کشور را بسیاری از پژوهشگران «نوع‌ثمانی‌گری»^۲ نام نهاده‌اند. بر اساس این دکترین، سوریه دروازه ورود ترکیه به خاورمیانه و نقش‌آفرینی ترک‌ها در تحولات قلب جهان اسلام محسوب می‌شد (Omidi and rezaei, 2011:21). سیاست خارجی ترکیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ نه تنها در سوریه بلکه در کل منطقه خاورمیانه کارنامه نسبتاً موفق داشته، عدم همراهی اردوغان با آمریکا در جنگ عراق، حمایت از حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه، و تقبیح اقدامات رژیم

1. Justice and Development Party

2. Neo-Ottomanism

صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی اعتبار ترکیه را در نزد افکار عمومی منطقه و جهان اسلام بالا برد. حضور موثر در سازمان همکاری اسلامی و عضویت ناظر در اتحادیه عرب نیز از دیگر دستاوردهای سیاست خارجی جدید ترکیه در خاورمیانه در فاصله این سال‌ها بود (Ayorloo and Safavi, 2017: 12). شروع تحولات بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا تعادل در سیاست «نوعثمانی‌گری» اردوغان را دچار پارادوکس عجیبی کرد. اردوغان از تحولات تونس و قدرت گرفتن اخوانی‌ها در مصر بسیار استقبال کرد. اما در سوریه و در همسایگی ترکیه پس از مدتی توصیه معارضان و دولت اسد به خویشتنداری سرانجام تنش صفر با اسد را رها کرده و جانب معارضان را گرفت و تمامی امکانات سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در اختیار این گروه‌ها قرار داد. به عبارتی دیگر، در ابتدای بحران سوریه، ترکیه تصمیم نهایی در مورد برخورد با بشار اسد را نداشت، اما با گذشت زمان، اردوغان شعله‌ور شدن بحران سوریه را فرصتی تاریخی برای تسلط منطقه‌ای و استراتژی نوعثمانی‌گری خود دید (Foreign Policy, 2011).

با شروع بهار عربی سیاست خارجی ترکیه وارد گردابی ژئوپلیتیک شد که تاکنون نیز از آن نتوانسته بیرون بیاید. در مرحله اول ورود ترکیه به بحران سوریه عزم اردوغان برای سرنگونی دولت بشار اسد بسیار جدی بود و در این میان آنکارا حمایت سیاسی و نظامی از گروه‌های مخاف بشار اسد را در دستور کار خود قرار داد. در ادامه حتی بر اساس برخی گزارش‌ها اردوغان برای سرنگونی دولت بشار اسد به جهادی‌های وابسته به گروه سلفی تکفیری داعش نیز متوسل شد (Shafaaq, 2019). از میان دغدغه‌های ریز و درشت راهبردی و ژئوپلیتیک ترکیه در بحران سوریه از جمله ناآرامی مرزها، گسترش بحران به داخل ترکیه، ایجاد ناامنی در داخل شهرها مثل بمب‌گذاری و عملیات انتحاری و سیل گسترده مهاجران به داخل ترکیه شاید بتوان مسئله کردهای شمال سوریه را مهم‌ترین و جدی‌ترین دغدغه ژئوپلیتیک ترکیه در سوریه دانست. با شروع بحران دولت سوریه توان جنگیدن در چندین جبهه را نداشت لذا کردهای شمال سوریه را به حال خود رها کرد و آن‌ها تقریباً به یک خودمختاری دوفکتو رسیدند و این بهترین و مناسب‌ترین زمان بود تا کردها آرزوی تاریخی خود برای تشکیل یک دولت خودمختار در مناطق وسیعی از شرق فرات و شمال سوریه را عملی سازند و این همان خبر بسیار بد ژئوپلیتیک برای

دولت ترکیه بود. مسئله‌ای که در اکتبر ۲۰۱۹ و با حمله ترکیه به شمال سوریه تحت عنوان عملیات «چشمه صلح» سایه خود را بر تمامی مناسبات سیاست خارجی ترکیه در بعد منطقه‌ای و جهانی از روابط با جهان عرب تا اروپا و آمریکا گسترانید. مسئله کردها تنها مسئله ترکیه در سوریه نیست. سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه همواره از این مسئله متأثر بوده است (Foreign Policy, 2016). مسئله کردهای سوریه و احتمال تشکیل یک دولت خودمختار در شمال این کشور خط قرمز ترکیه در ارتباط با بحران سوریه به شمار می‌رفت؛ اما ترکیه برای مقابله با این چالش ژئوپلیتیک استراتژی متناضی در پیش گرفت و در حالی که برای مقابله با دولت خودمختار کردها در شمال سوریه باید پلی با بشار اسد تاسیس می‌کرد ولی در مقابل این دولت ایستاد (Brookings, 2018: 11-12). اما با طولانی شدن بحران سوریه و افزایش هزینه‌های حفظ موازنه قوای منطقه‌ای، ترکیه با تغییر در سیاست منطقه‌ای خود به سمت تعامل با روسیه و ایران پیش رفت (Barzegar and Ghavam, 2018: 133).

اردوغان در میانه راه بحران سوریه و بعد از ناامید شدن از سرنگونی دولت بشار اسد پی به اشتباه استراتژیک خود در این بحران برد و فهمید که با تضعیف و چه بسا سرنگونی دولت بشار اسد احتمال تجزیه سوریه بیشتر می‌شود و با تجزیه سوریه نیز احتمال تشکیل دولت کردی در شمال سوریه بسیار محتمل‌تر از گذشته خواهد بود و این همان فاجعه ژئوپلیتیک و کابوسی بود که نه تنها ترکیه بلکه ایران، عراق و سوریه نیز همواره از آن فراری بوده‌اند. لذا اردوغان برای مقابله با این کابوس ژئوپلیتیک مجبور شد با محور روسیه و ایران وارد همکاری شود و این همان آغاز مرحله دوم سیاست خارجی ترکیه در سوریه بود (Foreign Affairs, 2018).

دغدغه‌های ترکیه برای جلوگیری از تجزیه سوریه و افتادن شمال کشور به دست کردها تنها با نزدیکی به محور ایران و روسیه حل و فصل نشد؛ بلکه ترکیه مجبور به مداخله نظامی در شرق فرات و شمال سوریه نیز شد. ترکیه برای مقابله با قدرت‌یابی کردها در شمال سوریه در تاریخ ۹ اکتبر ۲۰۱۹ عملیات موسوم به چشمه صلح را علیه شبه‌نظامیان کرد آغاز و اعلام کرد به دنبال تامین امنیت مرزهای خود و همچنین اجرای روند بازگشت پناهنجویان سوری به کشورشان

است. ترکیه از سال ۲۰۱۳ دو عملیات نظامی دیگر نیز با نام‌های سپر فرات و شاخه زیتون در شمال غرب سوریه اجرا کرده بود (Foreign Policy, 2019).

۵. تحلیل و نتیجه‌گیری

در این مقاله به دنبال بررسی رابطه بین دو متغیر ژئوپلیتیک و بحران‌های بین‌المللی بودیم. موقعیت ژئوپلیتیکی کشورها از حیث دارا بودن منابع طبیعی و حضور در مرکز رقابت‌های قدرت‌های بزرگ نقش مهمی در تشدید بحران‌های بین‌المللی دارد. دولتی که این دو مولفه را دارد در صورتی که با یک بحران داخلی رو به رو شود آن بحران با دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی استعداد فوق‌العاده‌ای برای تشدید و تبدیل شدن به یک بحران بین‌المللی خواهد داشت. بحران سوریه را می‌توان بهترین مثال و نمونه ایده‌آل این مسئله دانست. اگر نگوئیم اصلی‌ترین عامل ولی بدون شک یکی از مهم‌ترین عوامل صاف‌بندی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در سوریه و تشدید بحران این کشور موقعیت ژئوپلیتیک و منحصر به فرد سوریه بوده است. در واقع به دلیل موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیکی سوریه (منابع، مادی، ارزشی و استراتژیک)، این کشور به عرصه رقابت و درگیری بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل و بحران این کشور تشدید شد.

به گفته «مایکل برچر» برجستگی ژئوپلیتیک یک کشور برای تشدید بحران و تبدیل آن به یک بحران بین‌المللی نیازمند دو شاخص اصلی است؛ اول، وقوع بحران در یک منطقه استراتژیک حائز اهمیت برای قدرت‌های بزرگ و دوم، وجود منابع طبیعی سرشار در منطقه وقوع بحران. ردیف ۳۰ جهانی سوریه از لحاظ منابع نفتی و ردیف ۴۲ جهانی از لحاظ منابع گاز طبیعی نشان می‌دهد که منابع نفتی و گازی انگیزه بازیگران قدرتمند منطقه و جهان برای مداخله در بحران نبوده است بلکه این موقعیت ژئوپلیتیک سوریه (منابع ارزشی و استراتژیک) و حضور در قلب کمربند شکننده خاورمیانه بود که باعث شد هر کدام از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی قدم در داخل آن بگذارند. موقعیت منحصر به فرد سوریه با ۴ عامل «واقع شدن در منطقه خاورمیانه و در مرکز منازعه طولانی اعراب و اسرائیل»، «قرار گرفتن سوریه در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و در کناره شرقی مدیترانه و برخورداری از ۱۸۳ کیلومتر ساحل»، «همسایگی با اسرائیل،

لبنان، ترکیه و عراق» و همچنین «قرار گرفتن در مرکز رقابت منطقه‌ای جریان مقاومت و محافظه‌کار» به وضوح اهمیت ممتازی برای ژئوپلیتیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و جهانی ایجاد کرده و دو قدرت بزرگ (آمریکا و روسیه) و چهار قدرت منطقه‌ای (ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل) را مجاب و مجبور کرد که در این بحران دخالت کنند.

فرآیند صلح اعراب و اسرائیل، همسایگی سوریه با اسرائیل و تامین امنیت آن، اتحاد سوریه با ایران و حضور سوریه در منطقه استراتژیک خاورمیانه که آمریکا خود را به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی مسئول مداخله در تحولات آن می‌داند؛ دلایلی بود که حضور تمام عیار آمریکا در بحران سوریه را توجیه می‌کرد؛ اما شخصیت روسای جمهور ساکن کاخ سفید در دوره بحران (اوباما و ترامپ) و خستگی افکار عمومی آمریکا و نگرانی مردم این کشور از درگیری نظامی آمریکا در بحرانی دیگر اوباما و ترامپ را واداشت که از حضور نظامی مستقیم در سوریه اجتناب کرده و در مقابل دست متحدین منطقه‌ای خود را برای ویران کردن سوریه باز بگذارند. عدم تمایل جدی آمریکا برای حضور مستقیم نظامی در بحران سوریه عرصه را بیش از پیش برای روسیه باز کرد. پوتین به سوریه به عنوان دروازه‌ای برای ورود به خاورمیانه نگاه می‌کرد. از سوی دیگر نقش روسیه در کنترل و مهار بحران سوریه در خاورمیانه فرصتی برای روسیه فراهم می‌کرد تا خود را به عنوان یک بازیگر مهم در تحولات منطقه خاورمیانه که هیچ کس قادر به نادیده گرفتن آن نیست تثبیت کند.

اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه، چهار دولت ایران، عربستان، ترکیه و رژیم اسرائیل را نیز مجبور کرد هر کدام با انگیزه‌های متفاوت اما مرتبطی وارد بحران سوریه شوند. سوریه عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و سواحل مدیترانه محسوب می‌شد و حلقه اتصال ایران با گروه‌های مقاومت (حزب الله، جهاد اسلامی و حماس) در لبنان و فلسطین را فراهم می‌کرد. دمشق همچنین متحد استراتژیک ایران در محور مقاومت در مقابل محور محافظه‌کار عربی محسوب می‌شد و سرنگونی بشار اسد و خروج آن از این محور به منزله برهم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای به ضرر ایران بود. سقوط بشار اسد، شکست ایران، تقویت جریان محافظه‌کار عرب و فرآیند صلح اعراب و اسرائیل و همچنین قطع حلقه اتصال ایران با بازوهای نیابتی خود در لبنان

و عمق فلسطین اشغالی بود و همین انگیزه‌ها کافی بود تا عربستان و اسرائیل نیز با هدف ضربه‌زدن به ایران وارد بحران سوریه شوند. اردوغان نیز سوریه را طبق دکترین سیاست خارجی جدید حزب عدالت و توسعه که به دکترین «نوعثمانی‌گری» معروف شده دروازه ورود به خاورمیانه می‌دانست و این کشور محل مناسبی برای نقش‌آفرینی بیشتر ترکیه در تحولات منطقه خاورمیانه و جهان اسلام به شمار می‌رفت. مضاف بر این ترکیه ۹۰۰ کیلومتر مرز با سوریه داشت و کابوس ژئوپلیتیکی این کشور در سوریه تشکیل دولت خودمختار کردها در شمال سوریه بود؛ دغدغه‌ای که اردوغان را مجبور کرد با تمام توان خود وارد بحران سوریه شود.

۶. تقدیر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند کمال تشکر و قدردانی را اولاً از گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی داشته باشند. همچنین بر خود لازم می‌دانیم از فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک که امکان انتشار این مقاله را فراهم آورد تشکر نمائیم.

References

1. Ahmadipour, Z.; Mousavi, S.; Pourdast, Z. (2019). Studying of Iran and Turkey rivalry in Syria crisis, *Geopolitics Quarterly*. 15(55),90-121. **[In Persian]**
2. Ajourloo, M.J; Safavi, S.Y; Kafashjamshid, M.R.(2017). Turkey's Regional Power Growth and its Security Consequences on the Interests of Iran in the Eastern Mediterranean from 2002 to 2014, *Geopolitics Quarterly*.13(2), 1-34. **[In Persian]**
3. Barzegar, K.; Ghavam, S.A.; Zakeryan, M.; Mousav, S.H. (2018). The Recent Upheavals in the Arab World, Regional Balance of Power and New Grouping in the Middle East, *Geopolitics Quarterly*,14(51),128-142. **[In Persian]**
4. Bayat, H.R.; Ahmadi, A.; Yashar, Z.; Etaat, J. (2020). Explaining the Pattern of Relationships of Regional Powers in the Syrian Geopolitical Crisis, *Geopolitics Quarterly*, 16(1), 37-74. **[In Persian]**
5. Brecher, M (1993). *Crises in World Politics: Theory & Reality*. New York: Pergamon.
6. Cia world factbook Syria.(2020). Retrieved from The World Factbook: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/sy.html>.
7. Clarke ,C.; Tabatabai, A. (2018). Is Major Realignment Taking Place in the Middle East?. Retrieved from Foreign Affairs : <https://www.foreignaffairs.com/articles/turkey/2018-10-31/major-realignment-taking-place-middle-east>.
8. Cohen, S.(2008). *Geopolitics of the World System*.(Kardan.A Trans.) Tehran: International Studies and Research Institute. **[In Persian]**
9. Danforth, N. (2016). Turkey's New Maps Are Reclaiming the Ottoman Empire. Retrieved from Foreign policy: <https://foreignpolicy.com/2016/10/23/turkeys-religious-nationalists-want-ottoman-borders-iraq-erdogan/>.
- 10.Davtalab, M.R.; Kazemi Zand, S.A.; Zakerian, M. (2020). Donald Trump Foreign Policy in Syrian Crisis and its Threats and Opportunities for the Islamic Republic of Iran, *Geopolitics Quarterly*, 16(1), 208-245. **[In Persian]**
11. Deheshyar, H. (2015). The Syrian crisis: US strategic ambiguity and Russian opportunism. *Journal of International Relations*, 5(17),43-68. **[In Persian]**
- 12.Dougherty, j.; Pfaltzgraff, R. (2005). *Contending Theories of International Relations*.(Vahid.B, Alireza.T Trans .) Tehran: Ghoomes .**[In Persian]**
- 13.Frolovskiy, D. (2019). What Putin Really Wants in Syria. Retrieved from Foreign policy: <https://foreignpolicy.com/2019/02/01/what-putin-really-wants-in-syria-russia-assad-strategy-kremlin/>.
- 14.Hafeznia, M.R (2014). *Principles and Concepts of Geopolitics*. Mashhad: Papoli publications. **[In Persian]**
- 15.Frantzman, J. (2018). Israel's Uphill Battle with Iran in Syria. Retrieved from National Interest: <https://nationalinterest.org/feature/israels-uphill-battle-iran-syria-42942>.

16. Hanauer, L. (2016). Israel's Interests and Options in Syria, Retrieved from Rand: <https://www.rand.org/pubs/perspectives/PE185.html>.
17. Hansen, B.; Toft, P.; Wivel, A. (2011). Security strategies and American world order: Lost Power. (Niakouei, S.A, Jansiz, A. Trans.) Rasht: Guilan University. **[In Persian]**
18. Hinnebusch, R.; Ehteshami, A. (2011). The Foreign Policies of Middle East States. (Ghahramanpour R. Masah M. Trans) Tehran: Imam Sadegh University. **[In Persian]**
19. How Much Oil Is Up For Grabs In Syria? (2019). Retrieved from Oil price: <https://oilprice.com/Energy/Crude-Oil/How-Much-Oil-Is-Up-For-Grabs-In-Syria.html>.
20. Idan, A. (2015). Russia in Syria and Putin's geopolitical strategy. Retrieved from Central Asia-Caucasus Analyst: <https://www.cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/13294-russia-in-syria-and-putins-geopolitical-strategy.html>.
21. Kenner, D. (2013). Saudi Arabia's Shadow War. Retrieved from Foreign policy: <https://foreignpolicy.com/2013/11/06/saudi-arabias-shadow-war/>.
22. Lesch, D. (2015). Russia Is Repeating Cold War Mistakes in Syria. Retrieved from Foreign policy: <https://foreignpolicy.com/2015/10/06/russia-repeating-cold-war-mistakes-syria-crisis-1957-nasser-2/>.
23. Mossalanejad, A.; Samadi, A. (2018). Saudi Arabia's strategic policy in the process of geopolitical expansion of the Middle East crisis, Political Quarterly, 48(1), 197-219. **[In Persian]**
24. Mohseni, P.; Ahmadian, H. (2018). What Iran Really Wants in Syria. Retrieved from Foreign policy: <https://foreignpolicy.com/2018/05/10/what-iran-really-wants-in-syria/>.
25. Meis, M. (2017). When is a conflict a crisis? On the aesthetics of the Syrian civil war in a social media context. Media, War & Conflict. 10(1), 69 –86.
26. Omid, A.; Rezaee, F. (2011). New Ottomanism in Turkish Foreign Policy: Its Indicators and Consequences in the Middle East. Foreign Relations Quarterly. 3(3), 231-267. **[In Persian]**
27. Ostovar, A. (2016). It's Time to Negotiate With Iran Over Syria. Retrieved from Foreign policy: <https://foreignpolicy.com/2016/10/12/its-time-to-negotiate-with-iran-over-syria-war-russia-rouhani-united-states/>.
28. On a New Footing: U.S.-Syria Relations. (2009). Retrieved from Brookings: <https://www.brookings.edu/articles/on-a-new-footing-u-s-syria-relations/>.
29. Petti, M. (2019). Inside the Iran Hawks' Hijacking of Trump's Syria Withdrawal Plan. Retrieved from National Interest : <https://nationalinterest.org/blog/middle-east-watch/inside-iran-hawks-hijacking-trumps-syria-withdrawal-plan-90041>.

30. Perra, A. (2016). From the Arab Spring to the Damascus Winter: The United States, Russia and the New Cold War . *Contemporary Review of the Middle East*. 3(4),1-24.
31. Schanzer, J. (2016). The Sunni-Shi'ite Proxy War Heats Up. Retrieved from *American Foreign Policy* :<https://www.fdd.org/analysis/2016/04/19/the-sunni-shiite-proxy-war-heats-up/>.
32. Seligman, L. (2019). Kurdish Fighters Mount Counterattack Using Network of Tunnels. Retrieved from *Foreign policy*: <https://foreignpolicy.com/2019/10/15/syrian-kurdish-fighters-mount-counterattack-turkish-sdf-network-of-tunnels/>.
33. Snyder, G.; Diesing, P. (1977). *Conflict Among Nations: Bargaining, Decision Making, and System Structure in International Crises*. New Jersey: Princeton University Press.
34. Spyer, J. (2018). Israel's Secret War Against Iran Is Widening. Retrieved from *Foreign policy* :<https://foreignpolicy.com/2018/09/07/israels-secret-war-against-iran-is-widening/>.
35. *Syrian Green Book* (2008). Tehran: Office of International Political Studies, Ministry of Foreign Affairs Publications. **[In Persian]**
36. The new geopolitics of the middle east: america's role in a changing region.(2018). Retrieved from *Brookings* : <https://www.brookings.edu/research/the-new-geopolitics-of-the-middle-east-americas-role-in-a-changing-region/>.
37. US-trained Division 30 rebels 'betray US and hand weapons over to al-Qaeda's affiliate in Syria'.(2015). Retrieved from *Telegraph*: <https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/syria/11882195/US-trained-Division-30-rebels-betrayed-US-and-hand-weapons-over-to-al-Qaedas-affiliate-in-Syria.html>.
38. US established up to 20 military bases in Syria's Kurdistan.(2018). Retrieved from *Russia today*: <https://www.rt.com/news/420092-syria-kurdistan-military-base/>.
39. Wagner, D. (2011). Turkey's High Stakes Foreign Policy Gamble. Retrieved from *Foreign policy journal* :<http://www.foreignpolicyjournal.com/2011/09/12/turkeys-highstakes-foreign-policy-gamble/>.
40. We're keeping the oil' in Syria, Trump says, but it's considered a war crime. (2019). Retrieved from *ABC News* : <https://abcnews.go.com/Politics/keeping-oil-syria-trump-considered-war-crime/story?id=66589757>.
41. What Are The Major Natural Resources Of Syria.(2019). Retrieved from *Worldatlas* : <https://www.worldatlas.com/articles/what-are-the-major-natural-resources-of-syria.html>.
42. Young, O.R (1968) .*The Politics of Force*. Princeton. NJ: Princeton University Press.
43. -----(2017).*A Century of Crisis and Conflict in the International System*. Montreal: Palgrave Macmillan.